

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال هفدهم، شماره ۶۳، تابستان ۱۴۰۲

صفحه ۱۵۱ تا ۱۷۰

دوگانگی عملکرد دولت‌های غربی در مبارزه با تروریسم بین‌المللی (مطالعه موردی داعش و حزب الله)

سعید شبرنگ / دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

shabrang.saeed2020@gmail.com

مریم مرادی / استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول)

ma.moradi4646@gmail.com

سید باقر میرعباسی / استادیار گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

mirabbasi@ut.ac.ir

ابومحمد عسگر خانی / استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

asgarkha@ut.ac.ir

چکیده

تروریسم بین‌المللی، از اصلی‌ترین تهدیدهای، است که در دهه‌های اخیر امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است؛ هرچند همچنان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و حقوقدانان بر سر ارائه تعریفی جامع و مانع از این پدیده به توافق خاصی دست نیافته‌اند. در این پژوهش، هدف بررسی رویکرد دوگانه به طور ویژه کشورهای غربی، در مبارزه با تروریسم بین‌المللی، است. سوال این پژوهش این است که چگونه می‌توان این عملکرد دوگانه را توجیه کرد؟ در این مقاله برای روشن‌تر شدن ابعاد مسئله، اقدامات، عملیات و اهداف دو نمونه از گروه‌هایی، که کشورهای غربی، آنها را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده‌اند؛ یکم داعش و دیگری حزب‌الله، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج بدست آمده حاکی از این واقعیت است که مولفه‌هایی، که در تروریسم خواندن این سازمان‌ها موثر هستند، کاملاً با اعمال سلیقه‌ها، منافع و غرض‌ورزی سیاسی، در عرصه بین‌الملل گره خورده است. بر این اساس می‌بایست به این واقعیت واقف بود که تروریستی خواندن یک گروه مبارز، گاهی می‌تواند به مثابه اهرم فشاری باشد که از آن در جهت تامین منافع تعدادی از بازیگران بین‌المللی، استفاده می‌شود. این مقاله با بررسی اسناد و منابع کتابخانه‌ای و به کارگیری روش تحلیل توصیف داده‌های مذکور ارائه شده است.

کلیدواژه: تروریسم بین‌المللی، منافع سیاسی، رفتار دوگانه، داعش، حزب‌الله

تاریخ تأیید ۱۴۰۲/۲/۱۹

تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

مقدمه

از پدیده‌های مهم و بحث‌برانگیز بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در دهه نخست سده بیست و یکم و یکی از اساسی‌ترین معضلات و چالش‌های جامعه جهانی علیه حقوق ملت-ها و ثبات بین‌المللی، مسأله «تروریسم» است (کرم‌زاده، ۱۳۸۱). از نظر تاریخی، تلفات انسانی فاجعه‌بار دو جنگ جهانی، توانست دولت‌ها را تا حدودی متقاعد کند که منافع‌شان تا چه اندازه می‌تواند به محدود نمودن خود برای استفاده از تسلیحات جنگ‌افروز و جلوگیری از خشونت‌های مشابه در آینده وابسته باشد. بدین ترتیب، در شکل‌گیری سازمان ملل متحد، دولت‌ها به گونه‌ای خواستار آن شدند که به سازمان مذکور قدرت میانجیگری اعطا نمایند که در مواقع بالاگرفتن تنش‌ها بتواند از اعمال خشونت، جنگ و جنایت علیه بشریت ممانعت به عمل آورده و حافظ روابط مبتنی بر صلح و ثبات جهانی باشد. با وجود اثرگذاری‌های انکارناپذیر حاصل از عملکرد سازمان مذکور از زمان تاسیس تاکنون، واقعیت این است که این آرمان تا امروز محقق نشده است و همچنان تهدیدات جدی، صلح و امنیت جامعه جهانی را سایه به سایه تعقیب می‌کند و آن را از هر زمان دیگری شکننده‌تر ساخته است.

در گزارش کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۴، با عنوان «جهانی امن، مسئولیتی برای همه»، تروریسم در کنار فقر، تخریب محیط زیست، مناقشات بین دولتها، جنگ‌های داخلی و جنایات سازمان یافته فراملی در لیست فهرست چالش‌های جدی پیش‌روی صلح بین‌المللی قرار گرفته است (Résolution 59/565 du 2 décembre 2004 de l'Assemblée Générale des Nations Unies). این تاکید، ضرورت گسترش همکاری‌های بین‌المللی برای مرتفع ساختن و دفع این تهدیدات را به طور ویژه‌ای گوشزد می‌کند. در روابط بین‌الملل، همکاری یک عمل مشترک است که به شکل اقدامی هماهنگ بین دو یا چند بازیگر بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد (Jeanclous, 2004: 14). در ارتباط با پدیده تروریسم که در حال حاضر به یک مسئله جهانی بدل شده است، جایگاه همکاری‌های دو یا چند جانبه بسیار حایز اهمیت می‌باشند، چرا که دولت‌ها به مشکلات و امکانات محدود خود برای برخورد با تهدیدات تروریستی به صورت انفرادی و بدون همکاری یکدیگر کاملاً واقف هستند. این موضوع تا حدود زیادی به ماهیت اقدامات تروریستی مرتبط است، اقداماتی که از یک طرف دربرگیرنده خشونت بیرحمانه و افسارگسیخته هستند و از سوی دیگر چه علیه دولتی مشخص به کار روند و چه در سطح

وسیع‌تری اجرا شوند، کل جامعه بین‌المللی را متأثر می‌سازند. در نتیجه برای مهار چنین اعمالی، نیاز به دخالت بازیگران بیشتر نسبت به کشور درگیر است (Jeanclos, 2004: 14). بنابراین در یک جمع‌بندی کلی، دو نوع ابزار به منظور مقابله با تهدید تروریستی، برای دولت‌ها وجود دارد: یکی اقدام فردی و یک‌جانبه و دیگری اقدامی که در چارچوب همکاری بین‌المللی شکل می‌گیرد. از آنجایی که اقدام یک‌جانبه دولت‌ها با محدودیت‌هایی برخورد می‌کند که بر عدم توانایشان برای ایجاد چارچوب‌های مؤثر جهت مقابله با اعمال تروریستی در یک گستره وسیع صحنه می‌گذارد، در نتیجه همکاری با بازیگران بین‌المللی متنوع به عنوان راه‌حل دوم، به مراتب موثرتر و کارآمدتر به نظر می‌رسد. در عمل، این نوع از همکاری‌های بین‌المللی هرچقدر وسیع‌تر باشند، شرایط و ابزارهای مناسب برای جلوگیری از اقدامات تروریستی و حتی ریشه‌کن نمودن آنها را میسرتر خواهند نمود. (Jeanclos, 2004: 38).

با این حال، آنچه در ارتباط با پدیده تروریسم بین‌المللی تا امروز در عرصه جهانی صورت پذیرفته است حاکی از پیچیدگی در برخورد کشورها نسبت به این مقوله است. این موضوع پیش از هر چیز خود را در عدم توافق برای رسیدن به یک تعریف مشترک از این پدیده بروز می‌دهد. این عدم توافق در بدو امر، به صورت یک مسئله حقوقی جلوه می‌کند که تاکنون نتوانسته است اقدامات تروریستی را بر اساس عناصر جرم به خوبی شناسایی و طبقه‌بندی نماید، چرا که تمایز بین مبارزات مسلحانه و بدون شک خشونت‌آمیز، علیه اشغال‌گری، دیکتاتوری و اعمال ضد انسانی با آنچه که اقدامات تروریستی و جنایت علیه بشریت به شمار می‌آید، کار بسیار دشواری است. از همین پیچیدگی ابعاد حقوقی مسئله است که بعد سیاسی این موضوع نیز خود را بروز می‌دهد. عدم توافق مذکور و روشن کردن ابعاد حقوقی فعل تروریستی، در نهایت منجر به شکل‌گیری عملکرد ابزاری و دوگانه در بازیگران بین‌المللی می‌شود. نگاهی اجمالی به لیست سازمان و یا گروه‌هایی که در فهرست تروریسم قرار دارند، قطعاً تأمل برانگیز است، چرا که حتی اگر در ارتکاب عمل خشونت‌آمیز و یا اقدامات مسلحانه وجه اشتراک داشته باشند، ولی اهداف تعقیب شده، حیطة عمل آنها بسیار با هم متفاوت است. نمونه بارز که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است دو سازمانی است که کشورهای غربی و حتی برخی نهادهای حقوق بشری هر دو را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده‌اند، حال آنکه این دو از نظر ساختاری، نظام ایدئولوژیک، سازمان فکری و نیز اقدامات انجام داده تشابه‌ای ندارند. بنابراین سوال اصلی این است: چرا باید کشورهای غربی هم سازمان و تشکیلات حزب‌الله

لبنان و هم گروه موسوم به داعش را در لیست سازمانهای تروریستی قرار دهند؟ نتیجه پژوهش به این پرسش این طور پاسخ می‌دهد که در تروریستی بودن داعش انکاری نیست، اما حزب الله جنبش شیعی مقاومت در مقابل اسرائیل که مورد حمایت ج.ا.ایران قرار دارد به طور مستقیم حاصل اعمال سلیقه، منافع و موضع‌گیری ابزاری کشورهای غربی است. برای هر چه بیشتر روشن شدن این مسئله در این مقاله تلاش شده است که ضمن بیان تاریخچه‌ای از شکل‌گیری این دو گروه، از یک طرف نظام فکری و ایدئولوژیکی هر یک بررسی شود و از سوی دیگر اعمال ارتکاب یافته هر کدام، بازبینی شده و بر اساس اسناد بین‌المللی به این سوال پاسخ داده شود که کدام یک در مصادیق فعل مجرمانه و تهدید، جنایت علیه بشریت و صلح و امنیت جهانی قابل تفسیر است؟ این پژوهش ضمن مطالعه آثار و ادبیات تولید شده به روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل داده‌ها ارائه شده است.

پیشینه تحقیق

مطالعه پیرامون تضادهای منافع در میان بازیگران جامعه بین‌الملل و بروز رفتارها و عملکردهای دوگانه موضوع جدیدی نیست و همواره مورد بررسی محققان و کارشناسان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل از زوایای مختلف قرار می‌گیرد. جوادی ارجمند (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «مبارزه با تروریسم بین‌المللی: الزامات عملی و چالش‌های نظری»، به واکاوی بخشی از علل عدم موفقیت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در مبارزه با تروریسم فراینده پرداخته‌اند. مولفان، در کنار تحلیل رویکردهای واقع‌گرا، لیبرالیستی و سازه‌نگاری و غلبه‌ی رویکرد نخست، درک متفاوت دولت‌ها از تروریسم و نیز عدم اجماع در تعریف عملیات‌های تروریستی که به موارد شناسایی متعارض منجر می‌شود را به عنوان موانع اصلی همکاری‌های بین‌المللی در مبارزه و مهار تروریسم محسوب کرده‌اند. سایر عوامل موثر عبارتند از اولویت‌بندی‌های دولتی بر اساس منافع ملی و نیز بهره‌برداری قدرت‌ها از فرصتی که همکاری‌های بین‌المللی به وجود می‌آورند.

توسلی نائینی و محسن‌پور (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیر تحول توسل به زور علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی»، این موضوع را از منظر حقوقی متفاوتی مطرح کرده‌اند که آیا دولت‌ها می‌توانند به ویژه تحت دکترین دفاع مشروع، از زور علیه تروریسم در قلمروی سایر دولت‌ها استفاده کنند یا نه. مولفان در ادامه بر این واقعیت تاکید کرده‌اند که در زمینه‌ی توسل به زور، شورای امنیت سازمان ملل نیز پاسخ قاطعی ندارد و در عمل نیز به خصوص طی دو دهه گذشته عملاً

دست بعضی از دولت‌ها را در استفاده و کاربرد آن به نام مبارزه با تروریسم، باز گذاشته است.

سائول^۱ (۲۰۲۰) در کتابی مشترک با عنوان «کتاب پژوهشی درباره حقوق بین‌الملل و تروریسم»^۲ که ویرایش آن را بر عهده داشته است، مروری جامع بر قوانین و عملکرد بین‌المللی مبارزه با تروریسم از دیدگاه حقوق بشر، قانون درگیری مسلحانه، قانون استفاده از زور و قانون کیفری بین‌الملل ارائه می‌دهد. مناقشات عمده در واکنش حقوقی جهانی به تروریسم، از جمله تحلیل‌های به‌روز درباره جنگ علیه تروریسم، حملات هواپیماهای بدون سرنشین و قتل‌های هدفمند، شکنجه و تحویل، بازداشت نامحدود، محاکمه‌های نظامی و اقدامات و تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، وسیعاً در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین کتاب مذکور بر موضوعات جدیدی مانند جنگجویان تروریست خارجی، پیوند بین جنایات سازمان یافته و تروریسم و پیشگیری از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، تاکید دارد. بررسی تحولات قبل و بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و نیز تحلیل جدید از تهدیدات معاصر مانند دولت اسلامی نیز از دیگر مباحث این کتاب هستند.

جنکینز^۳ (۱۹۷۴) در کتاب «تروریسم بین‌الملل: نوع جدیدی از جنگ»^۴، تروریسم را از نظر عملکردی به عنوان یک خشونت طراحی شده برای القای ترس می‌داند که توسط یک سازمان انجام می‌شود و اهداف سیاسی پشت آن است. معمولاً تروریسم با اعمال خشونت علیه اهداف غیرنظامی به منظور دستیابی به حداکثر تبلیغات جهت خواسته‌های خاص مشخص می‌شود و اغلب به قیمت جان گروگان‌ها تمام می‌شود. به اعتقاد جنکینز، اهداف تروریسم ممکن است از اهداف محدود (مانند پرداخت باج یا آزادی زندانیان) تا اهداف گسترده تبلیغات جهانی برای یک هدف ویژه، متغیر باشند. نویسنده بر دو نکته مهم تاکید می‌کند: (۱) آسیب‌پذیری فن‌آوری روزافزون جوامع کنونی و ظرفیت‌های فزاینده برای خشونت ناشی از تسلیحات مدرن به این معنی است که گروه بسیار کوچکی از افراط‌گرایان می‌توانند ویرانی بسیار بزرگی ایجاد کنند؛ (۲) اگرچه میزان واقعی خشونت

1. Saul

2. Research Handbook on International Law and Terrorism

3. Jenkins

4. International Terrorism: A New Kind of Warfare

ناشی از تروریسم بین‌المللی در مقایسه با جنگ ناچیز است، اما تأثیر بی‌ثبات‌کننده‌ای بر نظم بین‌المللی داشته و می‌تواند جایگزینی برای جنگ متعارف علیه یک ملت شود. نوآوری مقاله حاضر در این است که اولاً بر نارسایی و دوگانگی عملکرد نهادهای حقوق بشری در سطح بین‌المللی در مبارزه با پدیده‌ی تروریسم بین‌المللی تأکید ویژه دارد و ثانیاً برای نیل به این مقصود، روابط و موضع‌گیری‌های کشورهای غربی را در قبال دو سازمان، حزب‌الله لبنان و داعش مطرح کرده و به عبارت دیگر، برای اثبات دعاوی خود، دست به یک مطالعه موردی^۱ زده است.

چارچوب مفهومی

تروریسم بین‌المللی، پیش از اینکه سیاسی باشد، بدون تردید یک مفهوم حقوقی است. به همین دلیل انتظار می‌رود که برای روشن شدن ابعاد آن، تعریف حقوقی دقیقی از آن ارائه شود که دربرگیرنده عناصر تشکیل‌دهنده جرم بین‌المللی تروریسم باشد. با وجود چنین تعریفی است که حدود و تغور جرم مذکور معین شده، مصادیق آن شناخته شده و تفاوت‌هایش با سایر جرائم مشابه برجسته خواهد شد و بدین ترتیب اقدامات بازدارنده در این زمینه، متناسب با آن طبقه‌بندی خواهد شد. با این وجود، تروریسم از هیچ‌گونه تعریف حقوقی مشخصی برخوردار نیست. این مفهوم حقوقی چندین دهه است که از موضوعات مورد بحث بین دولت‌ها می‌باشد که به طور مدام به آن پرداخته و پیرامونش بحث و تبادل نظرهای زیادی انجام داده‌اند، بدون اینکه الزاماً به توافقی رسیده باشند. نفس عدم توافق مذکور، ایدولوژی‌های متناقض دولت‌ها که در مقابل یکدیگر هستند را به خوبی منعکس می‌کند (Dubuisson, 2017: 29). در واقع این عدم توافق توضیح خوبی است که چرا تعریف مشخصی در حقوق بین‌المللی کیفری در مورد تروریسم وجود ندارد، در حالی که در دهه‌های اخیر این اصطلاح از جمله مقوله‌های مهمی بوده است که چه در عرصه داخلی و چه بین‌المللی بر رشد و گسترش آن هشدار داده شده و همکاری‌های بین‌المللی برای دفع خطرات احتمالی و بالفعل آن اجتناب‌ناپذیر تلقی شده‌اند. همچنین، اقدامات تروریستی ملموسی در سال‌های اخیر نقاط مختلفی جهای را دستخوش بحران‌های جدی امنیتی و انسانی نموده است.

^۱. Case study

اولین تلاش بین‌المللی برای ارائه یک تعریف مشخص از مفهوم تروریسم، به کنوانسیون تهیه شده توسط جامعه ملل در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۷ در این زمینه برمی‌گردد.^۱ در این معاهده که به دلیل عدم تصویب، هرگز لازم‌الاجرا نشد، تلاش شده بود که از تروریسم تعریفی ارائه شود، اما به دلیل عدم توافق متخصصان حقوق بین‌الملل بر سر عناصر تشکیل دهنده فعل تروریستی به مثابه یک جرم مستقل چنین توافقی حاصل نشد (Hennebe et Lewkowcz, 2009: 18). پس از آن، از دهه ۶۰ میلادی به بعد، بار دیگر تلاش برای تعریف این مفهوم از سر گرفته شد. ولی با وجود چندین نشست و کنفرانس در ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای باز هم این تعریف بدست نیامد. با حمله ۱۱ سپتامبر در ۲۰۰۱، به‌رغم ضرورت شکل‌گیری یک سیاست بین‌المللی همه‌جانبه برای مبارزه با تروریسم، اقدامات ضرب‌الاجلی و شتاب‌زده در پاسخ به عملیات تروریستی صورت گرفته در نهایت باعث شد تا این مباحث به حالت تعلیق درآیند (Dubuisson, 2017: 31). این تعریف حتی تا امروز هم در حقوق بین‌الملل بدست نیامده است. سوال مهمی که با این توضیحات به ذهن می‌رسد این است که چرا ارائه تعریف از تروریسم تا این اندازه سخت است؟ چه مانع یا موانع حقوقی و یا احیاناً سیاسی برای دستیابی به این هدف وجود دارد؟ در یک قرن اخیر، تروریسم از جمله واژگان بسیار مصطلح هم در عرصه داخلی و هم بین‌المللی بوده است؛ با این وجود، برداشت‌های متفاوت از آن وجود دارد. مستقیمی و کنگاوری بر این باورند که از جمله دلایل بروز این معضل، حوزه وسیع اعمالی است که می‌توان از آنها به عنوان اقدامات تروریستی نام برد. همچنین ادامه می‌دهند که در اکثر موارد، پای دولت‌ها و منافع ملی نیز به میان می‌آید، که مطابق با این منافع، دولت‌ها سعی می‌کنند تعریفی از تروریسم ارائه دهند که در عین تأمین منافع خودشان، باعث مخدوش شدن چهره رقیبان و مخالفان‌شان شود. لذا رسیدن به تعریفی جامع و مانع از تروریسم، امری نزدیک به محال است (مستقیمی و کنگاوری، ۱۳۹۰). اما هنبل و لوکوپ^۲ به طور روشن‌تری به این سوال پاسخ داده‌اند؛ آنها مانع اساسی بر سر راه این تلاش جهانی برای نائل شدن به یک تعریف و بروز اختلاف نظرهای فراوان پیرامون آن را، این طور توضیح می‌دهند: "مشروعیت انواع خاصی از خشونت که در چارچوب مبارزات برای آزادی‌های ملی، مقاومت در برابر ظلم، اشغال بیگانه یا تجاوز صورت می‌پذیرد (Hennebe et Lewkowcz, 2009: 26). مطابق

^۱ این کنوانسیون فقط توسط دولت هند مورد تصویب قرار گرفت.

^۲ Hennebe and Lewkowcz

با این نظر، همه اشکال خشونت از جمله آن دسته که در راستای مبارزات حق‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و در جهت مقابله با ظلم و حکومت‌های توتالیتر هستند را نمی‌توان اعمال تروریستی قلمداد کرد. همین موضوع باعث می‌شود تا تعیین حد و مرزی که جداکننده این دو نوع از اعمال خشونت‌آمیز هستند، دشوار و یا به تعبیر مستقیمی نزدیک به محال به نظر برسد. به عبارت دیگر، دو بینش متفاوت، دو نتیجه‌گیری متفاوت را به دنبال دارند. پس پر واضح است که بنیادین بودن اختلافات دولت‌ها به عنوان بازیگران عرصه بین‌المللی چگونه در به ثمر نشتن اقدامات صورت گرفته نقش کلیدی بازی کرده است. با صحنه گذاشتن بر این رویکرد، دوبویسن^۱، توضیح می‌دهد که موضع کشورهای غربی همواره با کشورهای در حال توسعه، به خصوص در نیمه دوم قرن بیستم کاملاً با هم متضاد بوده است؛ دولت‌های غربی سعی دارند تا مفهوم «تروریسم دولتی» را کنار بگذارند و اقداماتی را که نیروهای مسلح دولتی، نه تنها در موقعیت‌های درگیری و جنگ مسلحانه، بلکه در زمان صلح هم انجام می‌دهند را به طور کامل از این تعریف خارج کنند. در عوض کشورهای در حال توسعه به نوبه خود قصد دارند تا شیوه‌های مبارزه جنبش‌های آزادیبخش ملی را از هر گونه تعریف «تروریستی» بودن مستثنی کنند (Dubuisson, 2017: 36).

پیامد مهم چنین اختلاف نظر و تضاد منافی را باید در ابزاری شدن تروریسم بین‌المللی دنبال کرد، چرا که این مقوله مانند بسیاری دیگر از مفاهیم حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر، با بدینی نگرسته می‌شود و تقریباً در عرصه بین‌المللی به طور تلویحی، همگان آگاهند که با آن علاوه بر برخورد سلیقه‌ای، در راستای تامین منافع سیاسی دولت‌ها بهره‌برداری ابزاری صورت می‌گیرد (Hennebe et Lewkowcz, 2009: 18).

این معضل در تعریف و ابهام در اینکه چگونه اعمالی، تروریستی هستند، نقطه عزیمتی است برای ایجاد بستری که در آن عملکردهای دوگانه و رفتارهای متناقض گسترش یافته است. به عبارت دیگر، اعمال سلیقه دولتی‌ها آن‌هم بر اساس بینش، منافع ملی و زاویه داشتن با کشور و یا گروه خاص، در تروریسم لحاظ کردن گروه و یا سازمان ویژه‌ای بسیار موثر بوده است. دوبویسن معتقد است که هر چند اقدامات قابل توجهی در سطح بین‌المللی در بعد عملی در مقابله با تروریسم صورت می‌پذیرد، ولی همواره عدم همگرایی و توافق بر تروریستی بودن و یا نبودن یک گروه، دلیل خوبی برای یک بررسی انتقادی به اعمال صورت گرفته می‌باشد (Dubuisson, 2017: 45). در این پژوهش دو گروه با تشکیلات

¹ Dubuisson

مسلحانه انتخاب شده است که هر دو از طرف کشورهای غربی به عنوان گروه تروریستی معرفی شده‌اند. اما در عمل، بین اهداف، اعمال و اقدامات، جایگاه مردمی و تاثیرات اجتماعی و سیاسی آنها، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. این تفاوت‌ها آنقدر اساسی هستند که اصولاً این پرسش را مطرح می‌نماید که بر اساس کدام معیار و یا معیارها، هر دو در دسته‌بندی سازمان‌های تروریستی قرار گرفته‌اند؟ در این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن بررسی روند تروریستی خواندن این دو گروه، مولفه‌های متناقض، سیاسی و مبتنی بر منافع را مورد بررسی قرار دهیم. این موضوع می‌تواند نشان دهد که تا چه اندازه، مسئله صلح، امنیت و دفاع از حقوق انسانی در بینشی ابزارگرایانه می‌تواند متزلزل به نظر برسد و تا چه اندازه، ضرورت دارد که سازوکارهای بین‌المللی از طرف مراجع ذیصلاح حقوق بین‌الملل و در چارچوب اصول آن، بدین منظور تعیین و تبیین شوند.

گروه تروریستی داعش

داعش (دولت اسلامی شام و عراق) در حقیقت یکی از شاخه‌های بنیادگرایی جدا شده از سازمان تندروی القاعده می‌باشد (شرفیات، ۱۳۹۳: ۷۷) که از جمله گروه‌های مسلح غیرنظامی است که اعضایش گرایش جهادی، سلفی و تکفیری دارند (شرفیات، ۱۳۹۳: ۸۱). ظهور و رشد این گروه به سال‌های ۲۰۰۳ در عراق بر می‌گردد، حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث منجر به ضعف دولت عراق در حفاظت از مرزهایش شد. هرج و مرج و درگیری‌های داخلی نیز باعث رشد چشم‌گیر فرقه‌گرایی را در این سرزمین گردید. در نتیجه هسته اولیه داعش در چنین شرایطی در عراق شکل گرفت (شفاعت، ۱۳۹۸: ۱۳۸). با این وجود، سازماندهی آن در قالب یک دولت به نام دولت اسلامی به ژوئن ۲۰۱۴ برمی‌گردد. سوریه که از بعد از جنبش اجتماعی موسوم به بهار عربی، دچار ناآرامی و صحنه کشمکش‌های داخلی بین گروه‌های مخالف و موافق حکومت بشار اسد شده بود، درست مثل عراق بعد از حزب بعث، بستر مناسبی برای رشد فرقه‌گرایی شد. گروه داعش از فرصت سود جسته و با اعلام خلافت اسلامی در داخل مرزهای این کشور، به زعم خود دولت اسلامی را تشکیل داده و بخش‌های از کشور را به تصرف خود درآورد (شفاعت و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۸). همچنین با زیر سلطه گرفتن جمعیت‌های متنوع قومی و مذهبی ساکن در این مناطق، به اجرای احکام سخت شریعت بر اساس تفسیر بسیار غیرمنعطفانه‌ای که از دین اسلام داشت اقدام نمود. داعش در زمینه تفسیر از شریعت، هرگونه بدعت از اسلام را از زمان پیامبر به طور قطعی رد نموده و معتقد بود که هرگونه انحراف از مفاهیم ظاهری که از قرائت قرآن و حدیث استنباط می‌شود، کفر می‌باشد. همچنین در دستگاه فکری

داعشی‌گرایی‌های شیعی و صوفی محکوم به نابودی هستند (Barrett, 2014: 18). اما این ایدئولوژی وجهی دیگری نیز داشت که با بعثی‌گری و برتری طلبی نژاد عرب همراه بود و در جستجوی ایجاد یک حکومت پان عرب تلاش می‌کرد (شفاعت و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۰). اجرای احکام بسیار سخت‌گیرانه، طیف وسیعی از خشونت مثل قطع عضو، قتل، شلاق در ملاعام، اعدام‌های دسته جمعی، شکنجه‌های جسمی و روحی، به اسارت گرفتن زنان به عنوان غنائم جنگی، آموزش اعمال خشونت به کودکان و سربازگیری از بین آنها و غیره را به سرعت در مناطق تحت کنترل داعش گسترش داد.

پیامد اعمال خشونت باری که داعش در سرزمین‌های تحت سلطه‌اش مرتکب می‌شد، کشته و آواره شدن بخش‌های زیادی از جمعیت وحشت‌زده این نواحی بود. «مأموریت مساعدت ملل متحد برای عراق» در گزارشی که با عنوان «حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه در عراق بین ۶ جولای تا ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۴» منتشر نمود، مدعی شد که تنها در هشت ماهه اول سال ۲۰۱۴، جمعاً ۲۴۰۱۵ غیرنظامی در اثر جنگ داخلی عراق کشته یا زخمی شده‌اند (UNAMI, 2014). گزارش سالانه سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۴ در عراق نیز بیانگر این واقعیت تلخ بود که ۲ میلیون نفر به اجبار در اثر جنگ داخلی عراق با گروه تروریستی داعش در نواحی الانبار، کرکوک، نینوا و صلاح‌الدین، خانه و کاشانه خود را ترک کرده‌اند (Annual Report of the Amnesty International, 2014). در مورد آوارگان سوریه نیز، هرچند گزارش این سازمان قدری گیج‌کننده می‌باشد، اما حاکی از آن است که در نتیجه جنگ داخلی سوریه از سال ۲۰۱۱ تا اواخر ۲۰۱۴، تقریباً ۴ میلیون سوری از ترس، این کشور را ترک کرده‌اند. همچنین در همین گزارش تاکید شده است که دفتر سازمان ملل متحد برای هماهنگی کمک‌های بشردوستانه این رقم را ۷/۵ میلیون نفر آواره در داخل مرزهای کشورهای سوریه رقم زده است (Annual Report of the Amnesty International, 2014).

جنایات و اقدامات خشونت بار گروه داعش صرفاً محدود به ساکنین مناطق اشغالی نبود، بلکه در برگیرنده اماکن و نقاط فرهنگی و تاریخی نیز می‌شد. در همین ارتباط، مطابق با گزارش‌های اتحادیه اروپا و سازمان یونسکو، طی حملات این گروه تروریستی اماکن تاریخی و فرهنگی هیچ فرقه‌ای از تعرض و تخریب در امان نماند، بدون اینکه هیچ یک از این اموال و اماکن نابود شده توسط داعش اهداف نظامی بوده باشند. به طور مثال، طی ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۳ جنگجویان داعش به سه کلیسا در استان رقه حمله بردند، کلیسای کاتولیک یونانی را تخریب کردند، کلیسای آرامنه ارتودکس الشهداء را در شهر

رقه تصرف کردند و در تل آویو یک کلیسای آرامنه را آتش زدند. همچنین در سپتامبر ۲۰۱۴ جنگجویان داعش یک کلیسای آرامنه در دیرالزور در شرق سوریه را ویران ساختند. همچنین، انهدام مسجد حلب که در سازمان یونسکو به ثبت رسیده بود بارزترین مثال از شدت عمل این گروه در تخریب بناهای تاریخی و فرهنگی می‌باشد. چنانچه می‌دانیم این اماکن در حقوق بین‌الملل مورد حمایت مجموعه‌ای از اسناد الزام‌آور و غیرالزام‌آور هستند که مهم‌ترین سند بین‌المللی مرتبط، کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه درباره حفاظت از اموال فرهنگی در حقوق مخاصمات مسلحانه و پروتکل الحاقی آن و نیز دستورالعمل‌های اجرایی منضم به آن، همچنین پروتکل‌های الحاقی به عهدنامه‌های چهارگانه^۱ و پروتکل دوم الحاقی به عهدنامه ۱۹۵۴ لاهه مورخ ۱۹۹۹ می‌باشند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰). ماده ۵۳ این پروتکل، تحت عنوان «حمایت از اشیای فرهنگی و مکان‌های عبادت» مقرر می‌دارد: بدون این که به مقررات کنوانسیون لاهه در خصوص حمایت از اموال فرهنگی در هنگام مخاصمات مسلحانه (مصوب ۱۴ می ۱۹۵۴) و سایر اسناد بین‌المللی لطمه‌ای وارد شود، موارد زیر ممنوع است: الف) ارتکاب هرگونه عمل خصمانه علیه بناهای تاریخی، آثار هنری یا مکان‌های عبادت که میراث فرهنگی یا معنوی ملت‌ها محسوب می‌شوند؛ ب) استفاده از این اشیاء در جهت پشتیبانی از تلاش‌های نظامی؛ ج) قرار دادن این اشیاء به عنوان هدف اقدامات تلافی‌جویانه.

اما برخورد داعش با آثار و اماکن تاریخی را باید از منظر دیگری نیز بررسی کرد و آنهم اینکه آثار باستانی از جمله منابع مالی برای داعش به شمار می‌رفتند. مطابق با برآورد سازمان ملل متحد حدود ۲۵ درصد از اماکن باستانی در سوریه توسط داعش غارت شده‌اند. گروه مذکور با صدور مجوز برای قاچاقچیان و وارد معامله شدن با آنها، برای خود تامین اعتبار مالی می‌نمود (Burke, 2015: 95).

مرز بی‌پایان اعمال خشونت‌بار داعش و بازنمایی آن به قصد ایجاد رعب و وحشت در سطح جهانی، درست همان نقطه‌ای بود که جامعه بین‌الملل را به همکاری برای امحا این گروه بیشتر و بیشتر به هم نزدیک می‌ساخت. این خشونت‌ها نه تنها هیچ توجیهی نداشتند، بلکه بدون هدف، سلیقه‌ای و علیه افراد غیرنظامی، بی‌توجه به وضعیت صلح و یا شرایط جنگی، اعمال می‌شدند. آنچه داعش در ارتباط با برخی اقلیت‌ها همچون ایزدی‌ها مرتکب می‌شد، نمونه بارز نسل‌کشی بود. شورای امنیت در قطعنامه ۲۱۷۰ با شدیدترین عبارات،

^۱. ماده ۵۳ پروتکل یکم الحاقی و ماده ۱۶ پروتکل دوم الحاقی

اعمال تروریستی داعش، ایدئولوژی خشن افراط‌گرای آن، خشونت مستمر، نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه بین‌المللی توسط این گروه را تقییح و محکوم می‌کند. هم‌چنین کشتار بدون تبعیض و هدف قرار دادن عمدی شهروندان و غیرنظامیان فجایع بیشمار، اعدام‌های دسته‌جمعی و کشتارهای غیرقانونی و خارج از دادگاه از جمله کشتار سربازان، شکنجه و آزار افراد و کل یک جامعه به دلیل مذهب یا عقیده، ربودن شهروندان، جابه‌جا کردن اجباری افراد متعلق به گروه‌های اقلیت، کشتن و معلول کردن کودکان، سربازگیری از کودکان و استفاده از آن‌ها، تجاوز به عنف و سایر اشکال تجاوز جنسی، بازداشت خودسرانه، حمله به مدارس و بیمارستان‌ها، تخریب مکان‌های مذهبی و فرهنگی و ممانعت از اعمال حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مانند حق تحصیل به‌ویژه در رقه، دیرالزور، حلب و ادلیب در سوریه و استان‌های تامیم، صلاح‌الدین و نینوا در شمال عراق را به شدت محکوم می‌کند (Security Council Resolution 2170, 2014, Para. 5).

مجموع این اقدامات بوده است که در نهایت سازمان ملل متحد، شورای امنیت، سازمان عفو بین‌الملل و بسیاری از کشورها در سراسر دنیا با برخورداری از هرگونه رژیم سیاسی را در تروریسم خواندن این سازمان و محکوم کردن اقداماتش و متقاعد شدن برای یک عزم جهانی در زمینه امحا آن و نجات سرزمین‌های اشغالی متحد نمود. سرانجام داعش در فرم یک حکومت اسلامی دارای سرزمین مشخص محو شد، هر چند این واژگونی هرگز به معنای از بین رفتن ایدئولوژی و نظام فکری بینادگرایی این گروه نیست (رجوع شود به شفاعت، ۱۳۹۸).

حزب‌الله و ماهیت مبارزات نظامی و تبلیغاتی آن

حزب‌الله یک جنبش شیعی است که در دهه ۶۰ میلادی شکل گرفت. سپس با اشغال نظامی جنوب لبنان در اوایل دهه هشتاد میلادی، وارد مبارزات مسلحانه علیه رژیم صهیونیستی شد و به آرامی به مهمترین و اصلی‌ترین جبهه مقاومت مسلحانه در مقابل رژیم مذکور بدل گردید و توانست در عقب‌نشینی آنها از سرزمین‌های اشغالی به یک بازیگر کارآمد بدل شود (Harb, 2010: 32). حزب مذکور در سال ۱۹۸۵ در نامه سرگشاده‌ای که در راستای اهداف خود منتشر نمود، دو هدف را به عنوان پایه تشکیل خود قید کرد: یکی مقاومت در مقابل اسرائیل و اشغالگریش و دوم تشکیل یک حکومت اسلامی (Meier, 2013: 4). در واقع، آنچه در این اهداف دنبال شد از یک طرف، اتخاذ

یک موضع محکم در مقابل اسرائیل و همچنین از نظر ایدئولوژیک تلاش برای تحقق آرمان یک حکومت اسلامی بود.

در روند تثبیت و گسترش موقعیت این حزب، دو عامل کلیدی قابل تامل هستند: حمایت از ساکنین شیعه‌نشین جنوب لبنان که در وضعیتی آسیب‌پذیر از نظر معیشتی به سر می‌بردند؛ حزب‌الله با متعهد شدن در کمک‌رسانی در زمینه‌های درمانی، بهداشت، مسکن، شهرسازی توانست نقش بسزایی در ارتقا سطح کیفی زندگی ساکنین این مناطق بازی کند. دومین عامل، موفقیت چشم‌گیری بود که در عملیات‌های ضداسرائیلی بدست آورد، طوری که برای او یک وجه قهرمانانه به ارمغان آورد (Meier, 2013: 4). این عوامل باعث شدند تا سرانجام موجودیت این سازمان با وجود نظامی بودن، توسط دولت وقت لبنان به رسمیت شناخته شده و به زودی صاحب کرسی در پارلمان لبنان گردد (Meier, 2013: 5). بدین ترتیب حزب‌الله، فاز جدیدی از حیاتش را در لبنان آغاز نمود که در آن به طور عملی و رسمی وارد ساختار قدرت کشور نامبرده شد، در حالیکه همدلی و حمایت بخش‌هایی از مردم این کشور را با خود همراه کرده بود. از این بعد، حزب‌الله به یکی از احزاب لبنان بدل شد که مانند سایرین دارای حق رای در پارلمان، جایگاه مردمی بین طرفداران و اقتدار سیاسی در تعیین سرنوشت کشور لبنان بود.

در ارتباط با هدف تشکیل حکومت اسلامی مورد نظر حزب‌الله، حزب مذکور به‌رغم باور راسخ به حکومت اسلامی، تاسیس آن را بر پایه انتخابات آزاد و خواست مردم قرار داده است (Lamloum, 2008: 28). حکومت اسلامی بیشتر از اینکه هدفی باشد که حزب‌الله بخواهد به هر وسیله‌ای تحققش را توجیه کند، یک آرمان اعتقادی است که برای آن تبلیغ می‌نماید. به‌رغم برخورداری از ابزار نظامی و پایگاه مردمی در بین شیعیان لبنان، حزب‌الله مانند سایر احزاب لبنان در دوره‌های انتخاباتی شرکت می‌کند و با آنها وارد رقابت انتخاباتی از طریق شیوه‌های مرسوم تبلیغاتی می‌شود. امل سعد غریب معتقد است که حزب‌الله با باور راسخی که به حکومت اسلامی دارد، دموکراسی را بهترین نظام حکومتی نمی‌شناسد، اما از آن به عنوان روشی برای دستیابی به قدرت بهره می‌برد. (امل سعد غریب، ۱۳۸۵: ۹۲) بنابراین حزب‌الله به دنبال تحقق آرمانش در قالب یک چارچوب دموکراتیک است.

پیچیدگی ساختار قدرت سیاسی در کشور لبنان به ویژگی چندقومیتی و چندمذهبی و فرقه‌ای بودن این کشور برمی‌گردد. چنین خصیصه‌ای همواره می‌تواند مولد خطرات بالقوه تجزیه‌طلبی، تنش‌های سیاسی و مناقشات قومی و مذهبی باشد که تاریخ لبنان در قرن بیستم

و جنگ‌های داخلی آن بر این ادعا صحه می‌گذارد. نگاهی به کارنامه حزب‌الله در نیم قرن اخیر در لبنان، پرده از این واقعیت برمی‌دارد که این گروه در راستای تلاش برای صلح و آشتی ملی، دفاع از لبنان و مشارکت در ساخت این کشور از چیزی فروگذار نبوده است. به همین دلیل مهم است که از سال ۱۹۹۰ به بعد دولت‌های لبنان یکی پس از دیگری، مقاومت مسلحانه حزب‌الله را به عنوان یک «مقاومت ملی» به رسمیت شناخته‌اند (عارف العبد ۲۰۰۱). بنابراین در چارچوب مرزهای کشور لبنان، جنبش حزب‌الله یک سازمان به رسمت شناخته شده و بخشی از ساختار سیاسی این کشور است.

با این وجود، از آغاز شکل‌گیری این جنبش و به خصوص از زمانی که پیروزمایی در مقابل رژیم صهیونیستی به دست آورد، همواره کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا با مطرح کردن تردید در ماهیت این سازمان، با آن وارد چالش شده و به خصوص شاخه مسلحانه آن را محکوم کردند. همچنین، ادعاهای مکرری برای ارتباط دادن این گروه به عملیات‌های خراب‌کارانه تروریستی مختلف مطرح شد. سرانجام به دنبال حادثه بمب‌گذاری آمیا در کشور آرژانتین در ۱۹۹۴ که سازمان اینترپول بین حزب‌الله و عملیات صورت پذیرفته اعلام نوعی رابطه کرد، فرصت لازم ایجاد شد تا کشورهای غربی و در راس آنها ایالات متحده، سازمان مذکور را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهند (Augé, 2015: 59).

مولفه‌های موثر بر عملکرد دوگانه کشورهای غربی

هدف داعش، در اعاده احیای خلافت اسلامی و اجرای قانون شریعت در سرزمین‌های تحت نفوذش خلاصه می‌شود (شریفات، ۱۳۹۳: ۷۷). داعش ظهورش با بالابردن پرچم خلافت اسلامی در سرزمین‌های اشغال شده همراه بود. این خلافت نه بر اساس یک انتخابات آزاد و یا خواست و مطالبه مردمی، بلکه جنبه اشغال‌گرایانه، اجباری و تحمیل شده داشت و به گونه‌ای رعب‌آور بود که بسیاری خانه و کاشانه خود را از شدت ترس رها کردند. مشروعیت در دستگاه فکری و عملی داعش حتی آخرین گزینه هم برای دستیابی به چنین قدرتی به شمار نمی‌آمد. بنابراین تلاش برای منطبق ساختن نگرش و اقدامات این گروه بر اساس معیارهای دمکراتیک و به نقد کشیدن آنها از اساس بیهوده و توخالی است. در چنین شرایطی است که گروه داعش هرگز وقعی به رعایت تعهدات حقوق بین‌الملل بشری و اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه ننهاد. این گروه از یک سو با اقدامات وحشیانه و سبوعانه خود حکومتی از رعب و وحشت به راه انداخته که سخن از وجود حقوق بین‌الملل بشر و رعایت آن در مناطق تحت سیطره‌اش گزاف خواهد بود. از سوی

دیگر، حملات تصادفی و بی‌هدف داعش به جمعیت و اموال غیرنظامی (مساجد، اماکن مذهبی و آثار فرهنگی و باستانی) تمام قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه مانند اصل تفکیک، اصل تناسب و شرط مارتنس را نقض کرده و می‌کند. ماهیت این جنایات به گونه‌ای است که می‌توان آن‌ها را در زمره جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و جنایت نسل‌زدایی تلقی نمود. گزارش‌های صادره از مناطق تحت کنترل داعش که توسط نهادهای حقوق بین‌الملل بشری و جوامع مدنی (سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی) جمع‌آوری شده‌اند نیز حاکی از ارتکاب این جنایات است، جنایاتی که مصداق بارز جرایم بین‌المللی هستند. یکی از جمله رعب‌آورترین اقدامات داعش، بازنمایی‌های تصویری و رسانه‌ای از فجایع انسانی و فرهنگی بود که مرتکب می‌شد. این بازنمایی‌های گسترده و بدون سانسور، از مصادیق بارز اشاعه خشونت بود که در شبکه‌های مختلف مجازی بازنشر داده می‌شد. نمایش اعدام‌های دسته‌جمعی، قتل، شکنجه، قطع عضو به طور مستقیم هدف ایجاد رعب و وحشت را در سراسر جهان دنبال می‌نمود. خود این بازنمایی‌ها به زودی به یکی از پدیده‌هایی بدل شد که جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و روانی زیادی در خود داشت.

در این موضوعات وجه اشتراکی بین حزب‌الله و داعش وجود ندارد. بدون قطع نمی‌توان حزب‌الله را از هرگونه اتهام به اعمال خشونت بار تبرئه کرد، اما حیطه عملیات نظامی این گروه، محدود به هدفش در چارچوب مبارزه با اسرائیل و دفاع از مردم فلسطین تعریف شده است. به عبارت دیگر، هویت آنکه به عنوان دشمن در مقابل حزب‌الله قرار دارد، کاملاً مشخص است، هر دو طرف مقابل، علیه هم به مبارزات مسلحانه دست می‌زنند، هدف هر دو طرف از این رویارویی مشخص و تعریف شده است. این درحالی است که در بسیاری از موارد قربانیان خشونت داعشیان از اساس در شرایط نبرد و رویایی به آنها قرار نداشتند و تنها از روی تصادف در مسیر آنها قرار گرفته بودند. در نیم‌قرن، تاریخ فعالیت‌های حزب‌الله، این حزب هیچ‌گونه عملیات تخریبی که به آثار ارزشمند تاریخی و یا فرهنگی لبنان و یا سایر کشورها آسیب بزند، در کارنامه خود نداشته است. حزب‌الله بعد از اینکه موفقیت‌هایی در زمینه مبارزه با اسرائیل کسب نمود، بلافاصله در بازسازی هویتش، بر هویت لبنانی بودن خود اصرار کرده و خود را یک حزب ناسیونالیست معرفی نمود که لبنان برای او در اولویت قرار دارد (Harb, 2010: 32). نگاهی به وضعیت بازنمایی حزب‌الله از خود در رسانه‌ها و به طور ویژه در مهمترین شبکه این رسانه یعنی المنار حاکی از این واقعیت است که این بازنمایی مثل هر دستگاه تبلیغاتی دیگر در خدمت اهداف حزب‌الله و توجیه آنها می‌باشد (Lamloum, 2008: 35). این شبکه که پوششی از فعالیت‌های حزب

مذکور است برای آرمان‌های خود تلاش می‌کند، چند فرقه‌ای و چند فرهنگی بودن لبنان را منعکس می‌کند و خود را حافظ صلح، طرفدار اصول و مقررات شریعت و اهل تعامل با جهان معرفی می‌کند (Lamloum, 2008: 35). حزب‌الله در کنار هدف مقاومت اسلامی خود، در قالب یک کنش اجتماعی پویا و موثر در جامعه شیعیان لبنان، قابلیت اجتماعی بالای خود را جهت یک بسیج عمده بازنمایی نمود و در یک رشته از فعالیت‌های چندوجهی، به طور عملی وارد عرصه زندگی روزمره و معیشت ساکنین این نواحی شده و در بهبود وضعیت معیشتی و اجتماعی آنها نقش چشم‌گیری بازی کرده‌است (Meier, 2013: 4). گستردگی مشارکت مذکور، قطعاً در هر چه بیشتر شدن مشروعیت و محبوبیتش در سطح ملی موثر بوده و به مبارزه مسلحانه‌اش نوعی وجهه‌ی مشروع بخشیده‌است. این درحالی است که داعش نه خود را مدافع مردم و یا سرزمینی معرفی نمود و نه تعهدی را برای خدمت به سرزمین و یا مردم مذکور و حفظ منافع ملی آنها بر عهده گرفت.

چنانچه گفته شد صرف نظر از اینکه قصد بر آن باشد که سازمان حزب‌الله را از هر گونه اتهام از ارتکاب به اقدامات خشونت‌آمیز و یا اشتباهات استراتژیک و عملیاتی تروریستی منتسب به گروه مذکور مبرا دانست، می‌بایست در ماهیتش بیشتر تامل نمود؛ به رسمیت شناخته شدنش در کشور لبنان، پایگاه مردمی، خدمات و انعطافی که در تعامل از خود نشان می‌دهد، تروریستی بودن آن را در تردید قرار می‌دهد، واقعیتی که در مورد داعش مطلقاً صادق نیست. با این وجود، نکته‌ای که در اینجا قابل تامل است این است که حزب‌الله در فاصله سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۹۰ مهم‌ترین نیرویی بوده است که در لبنان در مقابل رژیم صهیونیستی ایستادگی و مقاومت نمود و توانست در عقب نشینی آنها از سرزمین‌های جنوب لبنان نقش بسیار با اهمیتی را بازی کند. با این وجود شاخه نظامی حزب‌الله در فهرست سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپا قرار دارد. به نظر می‌رسد که این موضوع را می‌بایست در یک چشم‌انداز وسیع‌تری نسبت به اعمال و اقدامات این گروه مورد بررسی قرار داد. یعنی اصولاً با مطالعه مورد به مورد عملیات‌های نظامی و حملاتی که در این سال‌های متممادی حزب‌الله گاهی در مقام حمله‌کننده و گاهی هم مدافع انجام داده‌است، نمی‌توان پی به حقیقت مسئله برد. بررسی حقوقی هر یک از اعمال می‌تواند گاهی اثبات یک اقدام تروریستی باشد و گاهی هم فعلی در راستای دفاع از آزادی و حقوق انسانی.

چنانچه محمدی عراقی می‌نویسد این که همگان معترفند که برای تروریسم تعریف جامعی وجود ندارد، به دلیل خاستگاه متفاوت آدیان و آرمان‌های آنان است. به همین دلیل است که آنچه در غرب به عنوان مصداق باروز تروریسم و اربعاب در خصوص فلسطین و برخی

گروه‌های اسلامی است از سوی مسلمانان مثل اعلامی رشادت و تعهد دینی بوده و مرود تمجید و تکریم است (محمدی عراقی، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

اگر به تاریخچه حزب‌الله برگردیم این جنبش خیلی زود مورد تایید، توجه و حمایت ج.ا. ایران قرار گرفت. پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و نگرش سیاسی سال‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در مبارزه با استعمار، حکومت‌های دیکتاتوری و حمایت از حقوق مظلومین، ج.ا. ایران را که خود حاصل یک سلسله مبارزات در همین راستا بود، خیلی زود و به محض تاسیس، متوجه جنبش مذکور نمود. از آن تاریخ به بعد روابط دوجانبه، تنگاتنگ و مسالمت‌آمیزی بین ج.ا. ایران و تشکیلات حزب‌الله آغاز شده و در قالب همکاری‌های متنوعی ادامه یافته است. حمایت ایران از این گروه، از جمله چالش‌های اصلی دولت‌های غربی است. انقلاب اسلامی که منجر به روی کار آمدن یک حکومت دینی در ایران شد که داعیه استقلال از غرب و شرق را داشت و دست بسیاری از کشورهای غربی را از عرصه سیاسی، اقتصادی و نیز منابع انرژی سرزمین ایران کوتاه می‌کرد، زمینه ایجاد تنش‌های بالای دیپلماتیک غرب با جمهوری تازه تاسیس بود. تسخیر سفارت آمریکا در تهران که یک حرکت انقلابی و البته نامتعارف در چارچوب‌ها و اصول شناخته شده دیپلماسی در روابط بین‌الملل بود، بهانه اصلی را به دست دولت‌های غربی برای ایستادن در مقابل ج.ا. ایران داد. جنگ هشت ساله ایران و عراق و جهت‌گیری مشخص غربی‌ها برای حمایت تمام‌قد از صدام حسین و تلاش برای از پا درآوردن ایران نمونه بارز این تناقض و ضدیت با ایران بود. به همین دلیل است که باید اقدامات حمایتی ج.ا. ایران از حزب‌الله را بسیار تاثیرگذار در چگونگی عملکرد غربی‌ها در ارتباط با این گروه بدانیم. استدلال کشورهای غربی همواره در ارتباط با این گروه بر این مسئله استوار است که حزب‌الله یک سازمان متعصب شیعی است که قصد اشاعه ایدئولوژی اسلامی خود را دارد و در این زمینه دست به خرابکاری می‌زند (Augé, 2015: 20). این برداشت جانبدارانه اقدامات، عملیات و حتی دستگاه تبلیغاتی حزب‌الله را خطر بالقوه‌ای برای جامعه جهانی می‌پندارد که می‌بایست در مقابل آن ایستادگی نمود. با این وجود، بسیاری از اقداماتی که حزب‌الله از طرف این بازیگران به ارتکاب آن و یا دخالت و مشارکت در تحقق آن متهم شده است، ادعاهایی می‌باشند که نیاز به اثبات دارند. در واقع صرف نظر از اینکه حزب‌الله واقعاً در ارتکاب آن نقشی داشته یا نه، آنها را رد نموده است.

از سوی دیگر، در طرف دیگر این ماجرا، رژیم صهیونیستی قرار دارد که مهم‌ترین هدف مبارزاتی حزب‌الله می‌باشد، هدفی که به صراحت دنبال می‌شود. اشغالگری این رژیم

در سرزمین‌های جنوب لبنان و نیز فلسطین یک امر شناخته شده و غیر قابل انکار است، همچنین شهرک‌سازی و پیشروی در سرزمین‌های اشغالی نقض فاحش قواعد آمره بین‌المللی به شمار می‌آید. با این وجود، صهیونیسم و لابی اسرائیلی یکی از پرنفوذترین قدرت‌های امروز جهان از نظر سیاسی است که رابطه در هم تنیده‌ای نیز با کشورهای غربی دارد. در عمل دفاع از اسرائیل در مقابل هر گروه و یا جنبشی که با آن به مخالفت برمی‌خیزد و رسیمت آن را زیر سوال می‌برد، منجر به ایجاد تضاد منافع نه تنها با اسرائیل بلکه حامیان اصلیش یعنی کشورهای غربی خواهد شد. ایران از اولین مخالفان سرسخت این رژیم تا امروز بوده است. پر واضح است که عملیات‌های حزب‌الله برای این دسته از کشورهای غربی نه در قالب یک جنبش رهایی‌بخش و مقاومت در مقابل ظلم و اشغال، که برعکس تروریستی قلمداد می‌شوند. در واقع این سطح از مجرمانه شناختن این اقدامات، به شکل تروریسم بین‌المللی، بیانگر برخورد سلیقه‌ای و مبتنی بر منافع و غرض‌ورزی سیاسی است. بدون شک، محکوم کردن بسیاری از اقداماتی که منجر به خشونت می‌شوند در عرصه بین‌المللی می‌تواند ابزاری کنترل‌کننده و گاه کارآمد نیز باشد، بنابراین می‌شود با بسیاری از اقدامات حزب‌الله موافق نبود. اما قرار دادن آن در فهرست یک سازمان تروریستی جایی که گروه‌های مثل القاعده و یا داعش نامشان به ثبت رسیده است، بسیار پرسش برانگیز است.

از سوی دیگر در ارتباط با حزب‌الله معمولاً این سوال مطرح می‌شود که چگونه با وجود بسیج کشورهای غربی برای محو آن، این گروه همچنان به هدف خود ادامه می‌دهد و دارای محبوبیت و پایگاه مردمی به ویژه در بین شیعیان لبنان و مردم فلسطین است؟ و از آن مهم‌تر حزب‌الله در ساختار سیاسی کشور لبنان که پیچیدگی‌های قومی و فرقه‌ای خاص خود را دارد، در پارلمان دارای کرسی مهمی است؟ آیا به چنین تشکیلاتی که با بینش ایدئولوژیک خود هدف را بر دفاع مظلومان قرار داده است می‌توان عنوان تروریسم بین‌المللی و تهدیدی علیه امنیت جهانی داد؟ در همین زمینه، سیم‌بر در مقاله‌ای با عنوان «رویکردهای مختلف نسبت به تروریسم بین‌المللی: یک بام و دو هوا»، استدلال کرده است که عدم وجود دستورالعمل‌های جامع و کارساز برای رویارویی با تروریسم بین‌المللی دلیلی بر توجیه اقدامات مسلحانه تنبیهی و تلافی‌جویانه به نام عدالت و صلح نیست و این که برخلاف رویکرد دوگانه‌ی غرب در برخورد با تروریسم، این عمل باید در چارچوب ضوابط حقوق بین‌الملل انجام گیرد؛ به عبارت دیگر، «حقوق بین‌الملل می‌تواند و باید به

عنوان مبنای استراتژی مبارزه با تروریسم در نظر گرفته شود و هم در مقام نظامی ارزشی و هم در چارچوب منظم قواعد قابل اعمال نقشی مهم بازی کند» (سیمبر، ۱۳۸۱: ۸۰).

نتیجه گیری

تروریسم بین‌المللی و ضرورت همکاری‌های بین‌المللی برای مبارزه با تهدید جدی آن، امری مسلم و ثابت شده است. با این وجود، مهم‌ترین معضلی که تا امروز برای رسیدن به یک دستورالعمل واحد، مشخص و منسجم که بتواند راهنمایی برای این همکاری‌ها در زمینه تروریسم باشد، تبیین نشده است. دلیل این موضوع در پیچیدگی ارائه تعریف از اعمال تروریستی است، چرا که به سهولت می‌توان آنها را با مبارزات مسلحانه رهایی‌بخش و در راستای دفاع از ملت‌های تحت‌ستم، مشابه فرض کرد. بنابراین، در فقدان اصول حقوقی مترتب بر موضوع و خلا تعریف مشخص، برخوردها و عملکردهای دوگانه‌ای بر اساس اعمال سلیقه و غرض‌ورزی‌های سیاسی شکل می‌گیرد. این موضوع به خوبی در دو گروه بررسی شده در این پژوهش یعنی داعش و حزب‌الله قابل مشاهده است. این دو که دارای تشکیلات نظامی می‌باشند اهداف، اقدامات، حیطه عمل، اعمال خشونت آمیزشان از هر جهت با هم متفاوت است. با این وجود کشورهای غربی هر دو را در کنار هم در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده‌اند. این در حالی است که ماهیت حزب‌الله حداقل به عنوان یک سازمان مدافع جنبش رهایی‌بخش و مبارز در برابر ستم و اشغالگری قابل بررسی است و به راحتی نمی‌تواند در ردیف یک سازمان تروریستی و محل امنیت بین‌المللی مثل داعش قرار گیرد. این برخورد حاکی از این واقعیت است که تا چه اندازه مقوله تروریسم بین‌المللی نیز می‌تواند همچون بسیاری از مقوله‌های بین‌المللی از جمله خود مسئله حقوق بشر ابزاری شده و در خدمت منافع بازیگران قدرتمندی باشد که از آن سود می‌جویند. بر همین اساس است که نزدیکی ایدئولوژیک و حمایت‌های ویژه ج.ا.ایران از حزب‌الله در مبارزاتش علیه رژیم صهیونیستی عامل تعیین‌کننده‌ای است که به جایی بررسی حزب‌الله در قالب و چارچوب یک سازمان رهایی‌بخش و آزادی‌خواه، آن را به فهرست سازمان‌های تروریستی اضافه نمود. این رویکرد دوگانه، بدون شک تا تعیین اصول و قواعد آمرانه و منسجم بر مقوله تروریسم بین‌المللی بر اساس حقوق بین‌الملل به همین منوال ادامه خواهد داشت.

Barrett, Richard, (2014), *The Islamic State, New York: The Soufan Group; Novemre.*

Burke, Jason (2015), *The New Threat.* London : Penguin.

Augé, Etienne (2015). *Liban, Monde arabe, monde musulman,* Paris : De Boeck superieur.

Dubuisson, François (2017). « La définition du terrorisme : débats, enjeux et fonctions dans le discours juridique ». **Confluences méditerranée**, (N° 102), PP. 29 à 45.

Harb, Mona (2010). *Le Hezbollah à Beyrouth (1985-2005),* Paris, IFPO-Karthala.

Hennebel. L and Lewkowcz, G. (2009). « Le problème de la définition du terrorisme ». *Juger le terrorisme dans l'État de droit,* Bruxelles, Bruylant, Collection Magna Carta, 2009.

Jeanclous Y. (2004). « Terrorisme et sécurité internationale ». **Terrorisme et sécurité internationale,** Bruxelles, Bruylant.

Jenkins, Brian Michael (1974). *International Terrorism: A New Kind of Warfare.* Santa Monica, CA: RAND Corporation.

Lamloum, O. (2008). « Le Hezbollah au miroir de ses médias ». S. Mervin (ed.) *Le Hezbollah, Etat des lieux,* Paris: Actes Sud, pp. 21-45.

Meier, Daniel (2013-2014). « Qu'est-ce que le Hezbollah ? ». **Les Cahiers de l'Orient 2013/4 (N° 112), pp. 35-47.**

Résolution 59/565 du 2 décembre 2004 de l'Assemblée Générale des Nations Unies (AGNU).

Saul, Ben (Eds.) (2020). **Research Handbook in International Terrorism,** Edward Elgar Publishing.

Security Council Resolution 2170, 2014, Para. 5.

منابع و مأخذ:

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده (۲۸) (ب) (۹) و (ه) (۵).

امل سعد، غریب (۱۳۸۵)، **دین و سیاست حزب الله،** مترجم: سید غلامرضا تهامی، ناشر موسسه مطالعات اندیشه.

توسلی نائینی، منوچهر و محسن پور، سمیرا (۱۳۹۳). «بررسی سیر تحول توسل به روز علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز،** دوره ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱-۳۲.

جوادی ارجمند، محمدجواد و قزل، بهروز (۱۳۹۶). «مبارزه با تروریسم بین‌المللی: الزامات عملی و چالش‌های نظری»، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی،** دوره ۴۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶، صص ۶۱۱-۶۲۸.

سیم‌پر، رضا (۱۳۸۱). «رویکردهای مختلف نسبت به تروریسم بین‌المللی: یک بام و دو هوا»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی،** آذر و دی ۱۳۸۱، شماره ۱۸۳ و ۱۸۴، صص ۷۶-۸۱.

شریفات، عبدالمحمد (۱۳۹۳)، **ادیان، مذاهب و عرفان؛ همایش جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلامی،** دوره اول، صص ۷۷-۱۲۸.

شفاعت، محمدرضا؛ امام جمعه‌زاده، سیدجواد؛ مسعودنیا، حسین (۱۳۹۸)، «نگاهی جامع به علل و عوامل ظهور و سقوط داعش»، **نشریه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی،** شماره ۴۱.

صفایی، سید حسین (۱۳۷۰). «حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر»، تهران، **نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.**

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰). **حقوق بین‌الملل عمومی،** تهران: انتشارات گنج دانش.

کرم‌زاده، سیامک (۱۳۸۱). «کتوانسیون‌های ضد تروریسم و مسأله صلاحیت دولتها در تعقیب و مجازات متهمان به ارتکاب اعمال تروریستی»، **نامه مفید،** سال هشتم سال ۱۳۸۱، شماره ۳۳.

محمدی عراقی، محمود (۱۳۸۲)، «علل تکوین تروریسم و شیوه‌های مقابله با آن»، **اسلام قربانی تروریسم (مجموعه سخنرانی‌های همایش اسلام قربانی تروریسم)،** تهران: مجتمع جهانی صلح اسلامی.

مستقیمی بهرام و روح‌الله قادر کنگاوری (۱۳۹۰). «نقض حقوق بشر و گسترش تروریسم». **فصل‌نامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.**

هافمن، پل (۱۳۸۵). «تروریسم و حقوق بین‌الملل بشر». ترجمه ابراهیم گل، **مجله حقوقی،** شماره سی و چهارم، ۱۳۸۵، صص ۱۳۳-۱۳۵.

هنکرتز، ژان ماری و لوئیس دوسوالدبک (۱۳۹۱). **حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی،** ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، تهران: انتشارات مجد.

Annual Report of the Amnesty International, the Atatu of World's Human Rights, 2014/15. P. 195.